

دین و امنیت اجتماعی

سید ابراهیم سجادی

چکیده

در این مقاله نخست مفهوم و مراد «امنیت اجتماعی» با مقایسه با امنیت فردی و امنیت ملی، توضیح داده می‌شود. در پی آن اشاره ای به ناامنی، توسعه دهشت افکنی، ریشه شرارت انسان و دیدگاه های متفاوت پیرامون آن، صورت می‌گیرد. نگاه امنیتی دین با نقد دیدگاه شرارت ذاتی انسان آغاز می‌گردد و سپس منشا شرارت او، بررسی می‌شود که غرایز حیوانی است و با سه زمینه: ضعف شناخت دینی، ورود و توسعه آلاینش سکولاریستی و بی بندوباری حکومتها، رشد کرده و وضعیت ناامنی فعلی را تحقق بخشیده است. در نهایت با مقایسه وضعیت امنیتی موجود در جهان اسلام با وضعیت آرمانی و پیشنهادی دین و به قصد بهبودی اوضاع امنیتی، تلاش در جهت توسعه و تعمیق ایمان، کنترل اجتماعی، نقد حکومتهای فعلی، توضیح غیر قابل آمرزش بودن گناه زیر پا گذاشتن حقوق الناس و در نهایت تشکیل حکومت متکی بر شایسته سالاری دینی، به عنوان راه های برون رفت پیشنهادی دین، پیش کش می‌شود.

واژگان کلیدی: دین / امنیت اجتماعی / علم / کرامت ذاتی / حکومت / شرارت انسانی / ایمان / کنترل اجتماعی / حقوق مردم / ظلم / کیفر گناه.

مقدمه

امنیت واژه عربی، از ریشه (ا م ن) به معنای در امان بودن از خطر، داشتن آرامش، نداشتن ترس و از بین رفتن ترس و نگرانی است (راغب/ ۲۰۵ و مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۳۹/۴) دانشمندان حوزه سیاست و حقوق، حالت فراغت و خلاصی از هرگونه تهدید یا حمله و نیز آمادگی برای



رویارویی با هر تهدید و حمله را امنیت می نامند و آن را به فردی، اجتماعی و ملی تقسیم می کنند.
(مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۲۹/۴)

مفهوم امنیت در هر کدام از سه عنوان فوق، با ویژگی، مورد توجه قرار گرفته و حوزه مطالعاتی مستقلی را به وجود آورده است. در امنیت فردی مصونیت جان، مال و آبروی شخص اصالت دارد، نه عوامل تهدید که ممکن است با شکلهای مختلف او را هدف قرار دهد. امنیت ملی در تقابل و تعامل بین کشورها و ملتها معنی پیدا می کند و دسیسه های برون مرزی، تصرف دولتی در قلمرو فرمانروایی دولت دیگر و هراس افکنی عوامل خارجی آرامشی از این نوع را برهم می زند ولی امنیت اجتماعی بیانگر حالت روحی گروهی از انسانهاست که در قالب یک ملت زندگی می کنند، به همین دلیل در تعریف آن آمده است:

"امنیت اجتماعی حالت فراغت همگانی از تهدیدی است که کردار غیر قانونی دولت یا دستگاہی یا گروهی یا فردی در تمامی یا بخشی از جامعه پدید آورد." (آشوری / ۳۸)

همانگونه که پیداست تأمین امنیت ملی، جزء مسوولیت‌های اصلی حکومتهاست. ضعف و ناتوانی حکومتها در انجام این وظیفه یقیناً ناامنی فردی و اجتماعی را به ارمغان می آورد و به بی اعتمادی مردم به قدرت سیاسی، دامن می زند و یا از نقش منفی حکومت در ریشه دارتر شدن امنیت اجتماعی پرده بر می دارد، بدین دلیل که کنش هیئت حکومت در رابطه با امنیت اجتماعی و داخلی یقیناً همبستگی مردم و دولت را همراه دارد و با وجود اراده همگانی، قدرت مقاومت را در برابر تجاوز نظامی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خارجی، دوچندان و سبب قطع امید سلطه جویان و تجاوزکاران خارجی می شود.

البته ناکامی و ناکارآمدی حکومت عواملی دارد که یکی از آنها یا مهمترین آنها را بی تفاوتی و بی توجهی فرد و جامعه نسبت به مشارکت سیاسی، تشکیل می دهد. تأثیر و تأثر متقابل بین امنیت فردی و اجتماعی نیز قابل درک می باشد. حساسیت فردی نسبت به امنیت اجتماعی امنیت فردی را تأمین می کند. در یک کلام امنیت و ناامنی در سه حوزه یاده شده بازتاب تعامل و بی تفاوتی فرد، جامعه و حکومت می نماید. دین با چنین نگاهی رواج معروف و مبارزه با منکر را وظیفه همگان دانسته است تا بدین وسیله خوبیها جایگزین بدیها و آرامش روحی جانشین ناامنی ها شود.

هراس افکنی

بهر حال گمشده افراد در جامعه ای که زندگی می کند، اطمینان خاطر است و آرزومندند که نسبت به جان، مال و حیثیت، حقوق مادی و معنوی شان بیم و هراس نداشته باشند. حقوق مادی ناظر به حیات مادی انسان است و به گونه های مختلف و به صورت مستقیم و غیر مستقیم مورد تهدید قرار می گیرد. گرفتن جان، غارت مال، ربودن فرصت شغلی در گذشته با ابزار و روش شناخته شده و محدودی انجام می گرفت. ولی اکنون با وسایل بسیار متنوع و پیشرفته ای انجام می گیرد. تنوع وحشتناک وسایل جنگی و حیات سوز در مقایسه با تفنگ و شمشیر که در گذشته ابزار قتل حریف به حساب می آمد، نمونه روشنی است برای یادآوری خلاقیت اعجاز آمیز انسان در طراحی و تولید ابزار و روشهای تهدید حقوق مادی همנוعش در بخش تغذیه، مسکن، شغل و دارایی.

ابزار تهدید حیات معنوی و حیثیت انسانی نیز با تکامل و تنوع، وحشتناکی به جنگ امنیت اجتماعی آمده است. افراد جامعه در عصر حاضر میانی فکری، باورهای اخلاقی، حیثیت ناموسی، حسن شهرت و موقعیت اجتماعی شان را چون گذشته تنها با خطر حرمت شکنی ساده فردی، در قالب تردید افکنی، تجاوز ناموسی، دشنام، تهمت، غیبت و اهانت، رو به رو نمی بیند بلکه از فعالیتهای جمعی سازمان یافته ای بیم دارند که به افشای اسرار زندگی افراد در قالب مکتوب یا فیلم از طریق رسانه های نشراتی، صوتی تصویری یا بلوتوث، می پردازند و آبروی آنها را در سطح جامعه و یا جهان، به تهدید می گیرد.

بر پایه آنچه توضیح داده شد در عصر حاضر تأمین امنیت اجتماعی و دادن آرامش خاطر به تمام افراد جامعه و ملت، در مقایسه با هر زمان دیگر دشوارتر می نمایند. بر همین اساس علی رغم پراوازه بودن شعار دفاع از حقوق بشر و حق آزادی، در تمام نقاط جهان، تشویش و نگرانی، عمومی ترین دلمشغولی انسان را تشکیل می دهد. عامل ترس، یا دولتهاست یا خود جامعه (هاشمی/ ۲۷۶) که به صورت فردی یا گروهی، به فساد پیشگی رو می آورند. بین اعضای دولت و گروه ها نیز ترس و نگرانی از همدیگر جریان دارد و اگر اعتماد و اطمینان سازی وجود داشته باشد، تابع مصالح شخصی می نماید و نه ارزشها و هنجارهای برخاسته از فطرت انسانی و اعتقاد به توحید.

همانگونه که ناامنی ملی به گونه های مختلف رو به گسترش است و تمام بودجه های نظامی و اطلاعاتی کشورها به گونه ای توسعه هراس افکنی را رونما می کند، ناامنی اجتماعی نیز حرکت رو



به گسترش دارد و کشورهای جهان سوم، به خصوص کشورهای اسلامی با رنج و محنت بیشتری دست به گریبان می باشند. بسیاری از جوامع اسلامی به صورت آشکار، دهشت افکنی اجتماعی و بیرونی را همزمان تحمل می کنند.

ریشه یابی و دیدگاه ها

پژوهش پیرامون مسایل امنیت اجتماعی با دو سوال اساسی رو به رو است که یکی علت هراس افکن شدن انسان را مطرح می کند و دومی در پی دستیابی به راه کنترل و برون رفت از وضعیت موجود می باشد.

جستجوی کامل در رابطه با پاسخ سوال نخست، فرصت بیشتری را می طلبد. مناسب با ظرفیت این مقاله عوامل زیر قابل مطالعه می باشد:

الف. هویت ذاتی شرارت

هویت ذاتی شرارت دیدگاهی است که در غرب زمینه پذیرش داشته و دو گونه تبیین شده است: در تفکر مسیحیت، شرارت انسانها ریشه در گناه نخستین دارد. براساس این باور «در گناه آدم و حوا فرزندان شان در طول تاریخ سهیم اند. به دلیل این گناه ذاتی، تمام کودکان از بدو تولد، بد و شرور بوده و تنها از طریق آیین و رسوم مذهبی کلیسا، امکان نجات دارند.» (اسمیت / ۲۲۶) نویسنده «قاموس کتاب مقدس» ضمن اشاره به داستان گناه آدم می گوید: «لباس تقدس و عدالت او (آدم) به تاریکی گناه آلوده گشت و از خالق خود دور افتاد و به تدریج طبایع او به شرارت و شیطنت مایل گردید، این میل نسلا بعد نسل در اولاد و اعقاب او نیز سرایت نمود و بدین واسطه همگی انسانها جز دو نفر سزاوار مرگ گردیدند.» (مستر هاکس / ۱۱۴) ذاتی بودن شرارت انسانها (بر پایه این دیدگاه) در حیات اجتماعی، آنها را به هراس افکنی وامی دارد و در قالب سلب امنیت و آرامش هموعانش خود را نشان می دهد.

توماس هابز و ماکیاوول نیز کینه توزی را ذاتی انسانها می شناسند با این توضیح که آدمی زادگان اسیر عواطف و خواهشهای خویشند و رقابت شان برای ارضای این عواطف و خواهشها، آنان را تشنه قدرت بار می آورد و کینه توز و بدخواه یکدیگر می کند. از این منظر، در وضع طبیعی یعنی در حالی که قانون و دولتی درکار نباشد، این دشمنی، طغیان می کند و افراد در برابر یکدیگر



رفتاری پیش می‌گیرند که هابز آن را «جنگ همه به ضد همه» می‌نامد و به تعبیری «انسان گرگ انسان است» را به کار می‌برد یعنی در وضع طبیعی هیچ کس امنیت ندارد. و هرکس پیوسته در معرض تجاوز دیگری است. (عنایت / ۲۱۱ و ۲۱۲) فروید که می‌گوید: «ریشه تمایل به جنگ در غریزه انسانی نهفته است (فروم، رسالت زیگموند فروید / ۱۳) نیز بر نظریه یادشده مهر تأیید می‌زند.

ب. هویت ارزشی شرارت

تعدادی از دانشمندان غربی همچون داروین، نیچه و اسپنسر به ارزشی بودن شرارت باور دارند و از آن به عنوان یک امر بایسته، مطلوب و عامل تکامل نام می‌برند. از نظر داروین و تفکر داروینستی جنگ و جدال اقوام و اشخاص با یکدیگر امر طبیعی است و حق با کسی است که نیرومندی دارد و به پیروزی می‌رسد (فروغی / ۶۱۴) و حمایت از افراد ضعیف در عرصه رقابت، با توانمندان، سبب توقف ترقی آینده می‌شود (ایان باربور / ۱۱۸) هربرت اسپنر نیز با تکیه بر نظریه تکامل و بقای انبساط، رقابت بین گروه‌ها و نژادها را ارزشمند قلمداد کرد، بدان جهت که از این طریق کمتر نیرومنداها، توسط نیرومندترها و سازگارترها ریشه کن می‌گردد. (همان / ۱۱۱) نامبرده با اجتناب ناپذیر خواندن تنازع، برای پیشرفت و تکامل در سال ۱۸۸۴ اعلام داشت که باید افراد بیکار یا افرادی را که به جهاتی سربار جامعه هستند از میان برد نه این که بدانها کمک و یا از آنها دستگیری کنیم. (آیزاک آسیموف / ۹۷) فرید ریش ویلهلم نیچه، فیلسوف آلمانی نیز ایجاد تحول در ارزشها را برای تضمین تکامل انسان به عنوان یک ارزش، ضروری خواند و دلیری، سرزندگی، خودخواهی بیرحمانه و علاقه به قدرت را خلق و خوی قهرمانان و فروتنی، عشق و شفقت را خلق و خوی بردگان. (ایان باربور / ۱۳۶)

ج. ترس آفرینی نژاد گرایانه

تفاوتهای نژادی و قومی یکی از عوامل کشتار، شکنجه، اذیت، آزار، تبعیض، هتک ناموس، بازداشت، و بد رفتاری نسبت به زیر دستان شناخته شده است. (هاشمی / ۲۰۷) تاریخ در این رابطه حکایتها دارد و خاطره‌های تلخی را بازگو می‌کند و این نوع بیم دهی در دو بعد ملی و اجتماعی همچنان ادامه دارد.

ماجراهای غمبار خشونت قومی پدیده‌ای همه جایی است. ولی بدترین نوع آن در غرب یا توسط غریبها تجربه شده است زیرا تئوری سازان آن، نژاد سفید را نژاد برتر و لایق زعامت و رهبری تمدن



معرفی نمودند. «کنت ژوزف آرتور دو گو بینو» در سال ۱۸۵۳ م در رساله ای تحت عنوان «نابرابری نژادهای انسان» اعلان کرد: «تاریخ نشان می دهد که تمدن ها همه از نژاد سفید برخاسته اند و هیچ تمدنی بی پشتوانه نژاد سفید نمی تواند پایدار بماند.» (ویل دورانت / ۲۵) مدیس گرانت (نویسنده آمریکایی) در کتابی به نام «انحطاط نژاد بزرگ» در سال (۱۹۱۶) گفت: تمدن آفرینی ویژه شاخه ای از آریایی ها به نام «نوردیک» است. نوردیک ها عباتند از: اسکاندیناویایی ها، سکوت ها، ژرمنهای بالتیک، انگلیسها و آمریکاییان آنگلو ساکسون. (همان / ۲۸)

در سال ۱۸۹۹ هوستن استوارت چمبرلین، نویسنده انگلیسی، در کتابی «مبانی قرن نوزدهم» اعلان داشت که از بین آریایی ها، تنها توتون ها، نژاد خلاق می باشند و تاریخ واقعی از لحظه ای شروع می شود که نژاد ژرمن با دستی نیرومند بر میراث دنیایی باستان چنگ زد. آدولف هیتلر، بر همین اساس آلمان ها را چنان برانگیخت که فتح اروپا را هدف خود شناختند. (همان / ۲۷) و دو جنگ جهانی را پایه گذاری کردند.

سرکوب سرخپوستان در امریکا به بهانه حمایت از ناسیونالیسم مدنی و غارتگری استعمار در جهان سوم به گونه ای ریشه در باور به برتری نژاد سفید غربی دارد (الکساندر ماتیل / ۴۵۷) بهرحال پاره ای قابل توجهی نامنی های اجتماعی و ملی از سلطه طلبی نژادی، منشاء می گیرد. براساس ارزیابی انجام شده در سال ۱۹۹۰، ۴۰ تا ۵۰ درصد جنگ های جدایی طلبانه ریشه ای قومیت محوری داشته است. (همان / ۳۲۳) نامنی ناشی از قوم گرایی در کشورهای مختلف در قالب مشارکت محدود سیاسی، توسعه نامتوازن و بی توجهی به عدالت اجتماعی، خود را نشان می دهد و بی اعتمادی متقابل و نبود همبستگی ملی را همراه دارد.

برون رفت

در غرب جهت رهایی از نا امنی به طور عام و امنیت اجتماعی به صورت خاص دو چیز مهم قلمداد شده است که عبارت است از حکومت قانون و علم و دانش، «رویای قرن هیجدهم این بود که به مدد علم و فرهنگ و فلسفه و هنر، دنیای صلح و رفاه و آرامش پدید می آید.» (اردکانی / ۸) هابز براین باور بود که ترس انسان از انسان علاقمندی به آرامش، یاری رسانی عقل و قوانین طبیعی و واگذاری اختیار خود را به حاکم مقتدر، به وجود می آورد. (عنایت / ۲۱۴ و ۲۱۷)



البته نقش علم و حکومت در جلوگیری از ارزش‌گریزی و هنجار شکنی که آمیخته با هراس افکنی و ترس‌آفرینی می‌باشد، در یک حدی، انکار ناپذیر می‌نماید ولی انتظار تحقق امنیت اجتماعی به معنای دقیق کلمه با این دو عامل واقع بینانه و تضمین شده به نظر نمی‌رسد. بهترین دلیل در این رابطه سخن خود هابز است که در آن زمامدار حافظ منافع شخصی خود و منافع مردم شناخته شده و در صورت ناسازگاری این دو منافع، به دلیل ترجیح قدرت شهوت بر خرد، حقوق جامعه توسط حاکم لگدمال می‌شود. (صناعی/۴۳) قربانی شدن حقوق جامعه، معنای جز تشویش‌آفرینی ندارد. منتسکیو نیز خود خواهی قدرت را مورد تأکید قرار داده می‌گوید: این موضوع تجربه شده است، هرکس زمام امور را در دست دارد متمایل است که از زمامداری خود به نفع خویش استفاده کند» (روح القوانین/۲۹۴) راسل نیز ستمگری قدرت را وقتی قابل کنترل می‌داند که اصول دموکراتیک و الزام سفت و سخت به رعایت قانون در کار باشد. (راسل/۳۵۵) غافل از این که وادار کننده به رعایت قانون نیز انسانی است که بر اریکه قدرت تکیه دارد پس او نیز نیاز به کنترل دارد و گرنه ستمگری پیشه خواهد کرد و...

علم و دانش نیز تجربه تلخی به بار آورده است. بدان جهت که قدرت را به انسان هدیه می‌دهد. ولی تعهد را به یغما می‌برد. (ولفکانگ برزینکا/۱۴۳) قدرت بی تعهد و حس مسوولیت، همه چیز را به آتش می‌کشد و با پیشرفته ترین ابزار و روشها، امنیت جامعه را به تهدید می‌گیرد. به گفته بعضی ایده آلیستها دانش پژوهان بی تعهد به آدمکهای آهین شباهت دارند که با اندکی جستجو، همه چیز را تکه پاره می‌کنند. (هواردا/۵۸) آری، «چو دزدی با چراغ آید گزیده تر برد کالا».

دیدگاه دین

هستی شناسی و راه و روش زندگی پیشنهاد شده در قرآن و سنت «اسلام» نامیده شده و قرآن تأکید دارد که خداوند دینی جز اسلام را نپذیرفته و نمی‌پذیرد. (آل عمران/۱۹ و ۸۵) واژه اسلام با «سلم» هم ریشه است که به معنای «امنیت و آرامش» می‌باشد (لویس معلوف، واژه سلم) و شاید به همین دلیل، در روایتی، پیامبر(ص) کسی را به عنوان مسلمان معرفی می‌کند که مردم (صدوق ۲۵/۵۲۳) و مسلمانان (البخاری، ۸/۱) از گزند زبان و دست او در امان باشد.



باتوجه به نیاز و علاقمندی انسانها به داشتن آرامش روحی و احساس امنیت و عنایت خداوند به این نیازمندی، قرآن «مؤمن» را یکی از صفات ذات حق، می شناسد (حشر/ ۲۳) که به معنای (ایمنی دهنده است) (راغب واژه «أمن»)، «سلام» را شعار دید و بازدیدها و ملاقاتها قرار داده است (نساء/ ۸۶ و نور، ۶۱ و ۲۸) که حامل و دربردارنده پیام امنیت می باشد و به دو طرف ملاقات کننده آرامش روحی را هدیه می دهد و از بهشت به عنوان «دارالسلام» و خانه امنیت (انعام/ ۱۲۸ و یونس/ ۲۵) نام می برد که در آن، بهشتیان جز پیام اطمینان خاطر و بی بیمی در یافت نمی دارند (ابراهیم/ ۲۳ و یونس/ ۱۰ و واقعه/ ۲۶).

قرآن با چنین تأکید پی گیرانه ای، دنبال این است که مؤمنان از زیست جمعی بهشتیان الگو بگیرند و در این جهان جامعه ای را پایه گذاری کنند که تمام اعضا و افراد آن، با آرامش خاطر و به دور از هر گونه نگرانی در مسیر عبودیت و بندگی قدم بردارند.

نقد سرشت ستیزه جویی

اسلام پندار سرشت ستیزه جویی در انسان را نمی پذیرد و خصومت انسان با انسان را پدیده پسین و نوعی بیماری می داند که در اثر زمین گرایی (دنیازدگی، نفوذ شیطان و وسوسه قدرت) دامنگیر افراد جامعه می شود. قرآن انسان را دارای کرامت ذاتی می داند و از آن به عنوان داده الهی نام می برد (اسراء/ ۷۰) که با تقوا و ورزی و خود نگهداری از سقوط در خلافتکاری ها، تقویت می شود (حجرات/ ۱۳).

تقوا و ورزی، حالت روحی روانی است که ریشه در گرایش های فطری دارد، به همین دلیل قرآن کریم می گوید: «پس از تکمیل اندام جنین [و پیدایش روح]، پلیدکاری و پرهیزکاری به او آموزش داده می شود.» (شمس / ۸ و ۷) بر این اساس تقوا نیز به دو بخش فطری و اکتسابی قابل تقسیم است و رشد تقوا چیزی جز رشد خوی ها و فضیلت های روحی و عملی نیست که نشاندهنده کرامت انسانی به حساب می آید.

جامعه ای که افرادش بر مبنای کرامت و تقوای تربیت می شوند، تعامل در آن بر اساس عدالت و احسان صورت می گیرد و نه خصومت و درنده خویی که آرامش را به تهدید می گیرد. قرآن در قالب یک تشبیه، سیمای انسان پرورش یافته با هدایت های الهی را، این گونه به تصویر می کشد:



«آیا ندیدی خدا چگونه مثل زده است؟ کلمه پاکیزه (مؤمن معتقد به توحید) مانند درختی پاکیزه (ودلدیری) است که پایه و تنه اش استوار و شاخه اش در آسمان قرار دارد. خوردنیها و میوه هایش را واگذار می کند، در هر لحظه و همیشه به اذن پروردگارش (ابراهیم/۲۴).

تغذیه این درخت تنها با تعالیم آسمانی امکان پذیر است. به عبارتی، گرایشهای فطری با فطرت شرح داده شده که قرآن است در قالب باور، فکر، عواطف و رفتار کریمانه عینیت و تحقق خارجی پیدا می کند. قرآن به قصد یادآوری نقش زندگی آفرین دین، خطاب به مؤمنین می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال/۲۴)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می خواند که به شما حیات و زندگی می بخشد.»

البته در کنار گرایشها کریمانه و برتر انسان، کشش ها و میل های غریزی و حیوانی نیز وجود دارد. فلسفه وجودی آنها را آسایش و راحتی تن تشکیل می دهد، پاسخ گویی و تلاش در جهت تأمین این نوع نیاز، لذتی همراه دارد همانگونه که ناکامی در این رابطه، بسیار تلخ ناگوار می نماید و منشأ افزون خواهی و تعدی به حقوق دیگران می گردد.

غرایز طبیعی و حیوانی از آغاز تولد فعال و نقش آفرین است و زمینه ناتوانی اخلاقی، عاطفی و رفتاری را همراه خود دارد و خطر سقوط انسان و انسانیت را زمزمه می کند. قرآن با تذکر چنین ضعف و ناتوانی در پی این است که انسان را به تقویت خود با استفاده از دین فراخواند (فضل الله، ۱۹۸/۷ و ۱۰۲/۲۳ و علامه، ۲۸۲/۴ و ۱۴/۲۹) و گرنه ممکن است کشتشهای حیوانی به صورت «نفس اماره» (یوسف/۵۳) و قدرت وادار کننده به بدی ها، مسیر زندگی انسان را تعیین کند و در اثر چنین جهت دهی، سقوط او به «اسفل سافلین» حتمی گردد؛ زیرا انسان میل به خلاقیت پیشروی و ابتکار دارد و این میل وی را سر دو راهی قرار می دهد که عبارت است از خلق کردن و ویران کردن، «سازندگی یا ویرانگری و عشق یا نفرت، دو گزینه مستقل نیستند بلکه هر دو پاسخی به نیاز به تعالی می باشند، میل به ویرانگری وقتی بروز می کند که میل به سازندگی ارضاء نشده باشد. بهر صورت ارضاء نیاز به خلاقیت، شادی به بار می آورد و تأمین نیاز به خرابکاری سبب رنج و مشقت می گردد که بیشتر از همه متوجه خود ویرانگر است.» (فروم، جامعه سالم/ ۵۷ و ۵۸) بر اساس این اصل، اگر فرد عشق به دیگران را در ضمیر و عمل خود ایجاد نکند، در مسیر ویرانگری کشیده می شود.



ویرانگری با تخریب فکری، اعتقادی، اخلاقی و عاطفی خود آغاز و در قالب آسیب به جامعه و طبیعت تداوم پیدا می کند.

حوزه های تهدید

آرامش خاطر همگانی که جنبه فردی و ذهنی امنیت اجتماعی را تشکیل می دهد با تهدیدهای گوناگون رو به رو می باشد. باور به ضرورت خوشبختی در زندگی دنیا و آخرت و ضررهای مادی و معنوی، می تواند معیار دسته بندی تهدیدها و دشمنی ها به حساب آید، بر همین اساس زیانرسانی ها نیز متنوع می شود.

در تفکر غربی تقسیم تهدیدها به مادی و معنوی چندان زمینه ندارد زیرا «آموزه اصلی نو انسانگرایی اعتقاد صرف به دنیای فانی است، البته در این مکتب مبارزه با اعتقاد به آخرت و دنیای دیگر تجویز نمی شود» [چونان که کمونیستها دین را تریاک جامعه و مستحق ستیز دانست] این مکتب کاری به کار آن ندارد و به آن بی اعتنا است چنان که گویی جهان باقی ربطی به آدمیان ندارد» (ولفگانگ برزینکا/۱۲۳). ولی در اندیشه دینی حقیقت و مفهوم واقعی زندگی را زندگی اخروی تشکیل می دهد که بی پایان است و لذت و رنجش نیز وصف ناپذیر می باشد، بر این اساس قرآن نیکویی هر دو جهان را دو خواسته اساسی (بقره/۲۰۱) و تردید در مورد قیامت و روز جزا را زمینه روی آوردن به خلافکاری و ستمگری می شناسد (قیامت/۵ و ۶) به این دلیل که با انکار زندگی جاودانه و باز خواست و کیفر اخروی، احساس مسوولیت مبنا و توجیه خود را از دست می دهد.

وقتی هدف تهدیدها، سعادت دنیوی و اخروی و مادی و معنوی باشد، قلمرو تشویشها، توسعه می یابد و ناامنی اجتماعی معنی جدیدی به خود می گیرد و انسان مسلمان باید کسانی را که ارزشهای اعتقادی، اخلاقی او را نشانه می گیرند، نیز دشمن تلقی کند از وسوسه شیطان و تقاضاهای ضد ارزشی زن و فرزند نیز نگران باشند. بر پایه این باور قرآن، شیطان (بقره/۲۰۸ و یس/۶۰) و برخی همسران و فرزندان اهل ایمان (تغابن/۱۴) را دشمن آنان، می شناسد بدین جهت که وسوسه ارزش گریزی را در دلها می کارند و به خرمن معنویت گرایی آتش می زنند و این غیر از آسیبهای جانی، مالی، حیثیتی است که به عنوان عامل ناامنی اجتماعی مورد مطالعه قرار می گیرد.



با توجه به توضیح و مطالب یاده شده، تهدیدها و بلاهای امنیت سوز، به دو بخش مستقیم و غیر مستقیم، آشکار و پنهان و محسوس و ناپیدا، قابل دسته بندی است.

تهدیدهای مستقیم و محسوس رفتار اجتماعی تشکیل می دهد که زندگی، سلامت جسمی و روانی، مال، عفت، شرافت انسانی و حقوق شهروندی افراد را آسیب کلی یا جزئی می زند. در مقابل این نوع تهدید، تهدید ناپیدا قرار دارد که با تردید افکنی، ایجاد وسوسه و پیشنهاد جایگزین، در حوزه های عقاید، اندیشه، خوی ها، عواطف، هدفگیرها و تصمیمهای درست و بایسته که زیر ساخت رفتار اندامی مثبت را تشکیل می دهد؛ زمینه و جسارت انجام کارهای ترس آفرین را فراهم می آورد. ترویج فرهنگ بی حیایی، عمده شدن زندگی سکولاریستی و تبلیغ بر ضد باور و اندیشه اسلامی در قالب استعمار فرهنگی غرب در زمان حاضر، پر قدرت ترین مصداق تهدید غیر مستقیم را تشکیل می دهد که باور و اندیشه دینی رازیر سوال می برد و دعوت به هنجار شکنی را نیز همراه دارد.

قرآن به قصد هشدار به مسلمانان آخرین سوره اش را اختصاص داده است به خطر تهدیدهای غیر مستقیم و عامل وسوسه که توسط انسان و جن انجام می گیرد. تکیه بر ربوبیت، الوهیت و فرمانروایی خداوند به عنوان پناهگاه در برابر خطر وسوسه در این سوره، گویای این است که انسان در سه حوزه تربیت، پرستش و اطاعت آسیب پذیر است و باید احساس نگرانی داشته باشد از این که آگاهانه و یا به طور ناخود آگاه به پروردگار شایسته پرستش و فرمانروایی جز خداوند دل بستگی پیدا کند.

بهر حال انداختن فکر بد در دل دیگران در هر زمان، وسایلی داشته و در عصر حاضر پیشرفته ترین رسانه های نوشتاری، صوتی و تصویری و پیچیده ترین شکل های فرهنگی را در اختیار خود دارد و با این وسایل بدخواهان، تخریب فکر و باور مسلمانان را هدف قرار می دهند.

دین در رابطه با امنیت اجتماعی تمام گونه های تهدید را مورد توجه قرار می دهد. همانگونه که تجاوز به جان، مال، آبرو و ناموس را نکوهش می کند؛ از دوستی با کافران (ممتحنه/۱) شرکت در محافل و نشستهای بیهوده و گناه آلود (مانده/۶۸)، آرایش و نمایش زیور آلات زنان در برابر مردان نامحرم و چشم چرانی مردان (نور/۳۰ و ۳۱)، نیز بر حذر می دارد تا انسان در دام وسوسه به گناه گرفتار نیاید و دمی در برابر عوامل وسوسه، غافل نیاساید.



عوامل ناامنی

در عصر حاضر خیمه ناامنی بر بسیاری از کشورهای اسلامی سایه افکنده است، پدیده گریز از دار الاسلام به دار الکفر به قصد دستیابی به زندگی آرام، رویای دلپذیر بسیاری از مسلمانان می نماید. در چند کشور اسلامی لشکر کفر آمده اند تا به وحشت و ترس مسلمانان را به عهدہ خاتمه دهند! کاش علما و دانشمندان که رسالت دفاع از اسلام و حیثیت مسلمانان را به عهدہ دارند به این واقعیت‌های جانکاه و استخوان سوز، نگاهی انداخته و با آمادگی و به صورت جمعی، به چاره جویی می پرداختند! بی توجهی، ندانم کاری، در مواردی رفتار منفی گروهی از حامیان دین و در نهایت موضع گیری مسلمانان التقاطی و غربگرا که در جهان اسلام فعالیت فردی و جمعی دارند؛ سبب شده است که دشمنان اسلام، در رابطه با وضعیت تأسف بار ناامنی حاکم بر مسلمانان، انگشت اتهام را به سوی دین، نشانه روند و ادعا نمایند که خشونت و ناامنی ریشه در دینداری مسلمانان دارد! چه عواملی سبب شده است که ناامنی اجتماعی به گونه ای موجود رقم بخورد؟ ریشه یابی همه جانبه و عمیق، فرصت بیشتری را می طلبد و در این نوشته و متناسب با ظرفیت آن، سه عامل در خور مطالعه می نماید.

الف. آسیب دین شناختی

اسلام دین علم، شناخت، تعقل و تفکراست و حیات و بالندگی خود را در پرتو دانش، جستجو می کند. تکرار واژه تَعْقُل، تَفَكُّر و عِلْم و واژه های هم‌ریشه با آنها حدود هزار بار در قرآن، از حقیقت یاد شده پرده بر می دارد. به صورت روشن قرآن تصریح دارد که تعالی و تکامل شخصیت انسان تنها با ایمان و علم امکان پذیر است (مجادله/۱۱) و ترس از خداوند و ریشه دار تر شدن حس مسؤولیت تنها در وجود دانشمندان زمینه دارد (فاطر/۲۸) و در خصوص دانش دینی روش تَفَقُّه را پیشنهاد دارد که براساس آن از هر جمعی باید گروهی به دین پژوهی و فهم عمیق و ریشه ای اسلام پردازند و پس از آشنایی اساسی با دین، بین جامعه ی خود رفته بین افراد آن شناخت دینی را توسعه دهند:

«فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»
(توبه/۱۲۲)

چرا از هر گروهی، طائفه ای کوچ نمی کند تا در دین آگاهی عمیق یابند و به هنگام بازگشت، قوم خود را بیم دهند تا شاید بترسند و (از خلافتکاری) خودداری کنند.

غرض از ترساندن یا ترسیدن جامعه زنده کردن روحیه تقوا ورزی است که با وجود آن تمام نارساییها و از جمله هراس افکنی ها از میان برداشته می شود.

متأسفانه به دلایل تاریخی، سیاسی و دسیسه های استعمار، طرح قرآن در مورد رشد علمی و رواج فرهنگ دینی جامعه اسلامی، به فراموشی سپرده شده و شناخت عمیق دین که یکی از عوامل تقوا ورزی است، آسیب جدی دیده است، به قسمی که امروز مسلمانان در بخش نظامهای اجتماعی دین اطلاع قابل توجهی ندارند.

اینک در جهان اسلام آموزش و پرورش به سیستم غربی، تمام مراکز آموزشی را اشغال کرده است. در این مراکز نه تنها آموزش ها به علم زندگی مادی اختصاص داده شده که مربیان و آموزگاران نیز کسانی هستند که بیشترین تماس را با تفکر و سیستم آموزشی غرب دارند و یا احیاناً غربگرا می باشند. به همین دلیل دانشگاه و مراکز آموزشی دنیای اسلام مراکز پرورش انسانهای سکولار قلمداد شده است. (چپرا/۱۶۹)

تردیدی نیست در این که ضعف شناخت دینی، ضعف تقوا و پاکی را در پی دارد که آزار دهنده ترین بازتاب آن همدیگر آزاری و توسعه نامنی اجتماعی می باشد.

دو. آلابش سکولاریستی

در تفکر دینی، انسان در صحنه زندگی این جهانی، یقیناً با خطر دنیازدگی رو به رو است و این خطر از تقاضای لذتها و دوری از محرومیتها ریشه می گیرد. پاسخ مثبت به غریزه لذت طلبی، همانگونه که تقویت این غریزه را همراه دارد، ترس از محروم شدن را نیز شدت می بخشد و این دو حالت روحی، دنیازدگی بیشتر را که زمینه ساز غفلت از زندگی اخروی و جاودانه می باشد بر انسان تحمیل می کند. قرآن به صورت مکرر و با عبارتهای گوناگون، عمومیت این نوع آسیب پذیری را یادآوری می کند. به عنوان نمونه:

«كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ * وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ» (قیامت/۲۰ و ۲۱)

«چنین نیست (که قیامتی نباشد) بلکه شما زندگی زودگذر را دوست دارید و آخرت را رها می کنید.»



«بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (اعلیٰ/۱۶ و ۱۷)

ولی شما زندگی دنیا را مقدم می دارید در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است. دنیازدگی لجام گسیخته به صورت طبیعی به افزون خواهی کشیده می شود. زندگی با این ویژگی، حیات پست نامیده شده است که در مقابل حیات پاک قرار دارد. قرآن زندگی پست را با پنج ویژگی زیر معرفی می کند:

«اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيحُ فَتَرَاهُ مَصْفُورًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (حدید/۲۰)

«بدانید که زندگی پست تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و فخر فروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در تعجب فرو می برد سپس خشک می شود به گونه ای که آن را زرد رنگ می بینی، سپس تبدیل به کاه می شود و در آخرت عذاب شدید است و آمرزش و رضای الهی و زندگی پست چیزی جز وسیله بهره بری فریبنده نیست.»

همانگونه که گرایش به زندگی این جهان شانس همگانی شدن دارد افزون طلبی نیز به سراغ همگان می آید که فزونی در مصرف را نیز همراه دارد. فزون خواهی و تنوع طلبی کنترل نشده جلوه عینی هوای نفس قدرتمند است که از آن در قرآن تعبیر «نفس اماره» شده است. مولانا درباره سیری ناپذیری، قدرتمندی و تجاوزگری نفس اماره می گوید:

کشتن این، کار عقل و هوش نیست	شیر باطن سخره خرگوش نیست
دوزخ است این نفس و دوزخ ازدهاست	کو به دریاها نگردد کم و کاست
هفت دریا را در آشامد هنوز	کم نگردد سوزش آن خلق سوز
عالمی را لقمه کرد و در کشید	معهده اش نعره زنان «هل من مزید»

(مثنوی)

سیری ناپذیری و تنوع طلبی، با توجه به محدودیت امکانات، سبب حق کشی و آزار رسانی می شود و در صورت همگانی شدن، ناامنی اجتماعی و بی اعتمادی فراگیری را در پی دارد.

در متون دینی، انسان این جهان گرا، از نظر خصلت و خوی به سگ هار (خشمگین و درنده) تشبیه شده است که دوست و دشمن نمی شناسد و پیوسته در حال هجوم و آزار رسانی است. (طبرسی، ۲۱۰/۵) قرآن این واقعیت را در قالب داستان «بلعم ابن باعورا» (که با داشتن مقام علمی و معنوی گرویده ارزشهای مادی شد و به قصد رویارویی با حضرت موسی(ع) در خدمت فرعون قرار گرفت) توضیح می دهد:

«قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضِعُوا لِمَنْ أَمِنَ مِنْهُمْ أَنْ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ* قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» (اعراف/۷۵ و ۷۶).

«بخوان برای آنها داستانی کسی را که آیات خود را در اختیار او قرار دادیم. ولی او خود را از آن بیرون کشید پس آنگاه شیطان به سراغ او شتافت، در نتیجه از گمراهان شد. اگر می خواستیم وی را به وسیله آن آیات، به مقام عالی می رساندیم ولی ماندگار شدن در زمین را برگزید و پیرو هوسهای خود شد، پس او به سگی شباهت پیدا کرد که اگر او را مورد حمله قرار دهی یا به حال خود واگذاری، زبان به عوعو (وحمله) می گشاید.»

طبق روایتی، پیامبر(ص) می فرماید:

«الدنيا جيفة و طالبها كلاب» (امام صادق(ع) / ۱۳۸)

دنیا لاشه مرده است و خواستار آن سگ گونه زندگی می کند.

امام علی(ع) می فرماید:

«انما الدنيا جيفة و المتواخون عليها اشباه الكلاب فلا تمنعهم اخوتهم لها من التهارش عليها» (آمدی، ۲۶۷/۱)

همانا دنیا لاشه ای بیش نیست و کسانی که برای دستیابی به آن همدست هستند، به سگها شباهت دارند، به همین دلیل دوستی و برادری آنها برای دنیا، مانع از جنگ و نزاع آنها بر سر دنیا نمی شود. در جای دیگر (طبق روایتی) پیامبر(ص) می فرماید:

«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَكُونُ النَّاسُ فِيهِ ذَنَابٌ فَمَنْ لَمْ يَكُنْ ذَنْبًا أَكَلَتْهُ الذَّنَابُ» (مجلسی، ۱۵۷/۷۴)

زمانی فرا رسد که انسانها گرگ باشند، هر که گرگ نباشد، گرگها او را بخورند.

آسیب زمینی شدن انسان، عمری به درازی عمر خود انسان در روی زمین دارد. گویا قضاوت شتاب آلود فرشتگان در مورد انسان(موقع اعلام خلقت انسان به عنوان خلیفه و جانشین خود، در روی زمین، از سوی خداوند) و پیشینی فساد پیشگی او (بقره/۳۰) اشاره به این خطر دارد. خداوند این



خطر را انکار نکرد ولی پادزهر را که تعلیم اسماء به آدم(ع) است. مطرح کرد واید سبب شد که فرشتگان لب فروبندند.

در عصر حاضر این آسیب پشتوانه و توجیه به اصطلاح علمی پیدا کرده است. سکولاریزه شدن زندگی و تعلیم متکی بر آن، به تولد و رشد انسانهای می انجامد که دل تهی از حس مسوولیت دارند و با قویترین انگیزه برای باقی ماندن و تصاحب بیشتر قدرت و امکانات مادی، باهم رقابت می کنند.

با دهکده شدن جهان، خطر سکولاریزه شدن، مسلمانان را نیز به تهدید گرفته و آنان را در مسیر کسب قدرت آمیخته با خصومت و هراس افکنی، هدایت می کند. پیش روی در این مسیر، یقیناً نا امنی اجتماعی فزاینده را همراه می آورد.

سه. لجام گسیختگی حکومت

غرایز حیوانی ذاتا طغیان گراست. خاموشی هوای نفس و بی آزاری آن، عوامل و اسبابی دارد که کنترل اجتماعی، خرد حسابگر و باورهای دینی بخشی از آنها را تشکیل می دهد.

بین عوامل خاموشی نفس، نبود ابزار کار یا امکانات اقدام، از نقش مهمتری برخوردار است. مولانا جلال الدین بلخی به قصد برجسته نشان دادن نقش امکانات اقدام و فعالیت می گوید:

نفس اژدهاست او کی مرده است	از غم بی آلتی افسرده است
گر بیابد آلت فرعون او	که به امر او همی رفت آب جو
آن گه او بنیاد فرعونی کند	راه صد موسی و صد هارون زند
کرمگست این اژدها از دست فقر	پشه ای گردد ز مال و جاه، صقر
اژدها را دار در برف فراق	هین مکش او را به خورشید عراق
تافسرده می بود آن اژدهات	لقمه او بی چو او یابد نجات

(مولانا، دفتر سوم، بیت ۹۸۰)

قرآن نیز بی نیازی از نوع مادی را که مساوی با دارایی و برخورداری است، عامل طغیان می شناسد. طغیان و تعدی از هراس افکنی جدا نیست:

«كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ * أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى» (علق / ۷ و ۶)



«بی تردید انسان دست به طغیان می زند هرگاه که خود را بی نیاز ببیند»

بی نیازی یا برخورداری اعم از برخورداری مالی و موقعیت اجتماعی، و سوسه اعمال قدرت را همراه دارد ولی قدرت سیاسی در این رابطه پر زیان تر می نماید، بسیاری از فلاسفه سیاسی از این ویژگی قدرت سیاسی، نالیده اند. «اخوان الصفا» گویند: قدرت سیاسی بدون کنترل دینی، ابزاری برای ستمگری و سوء استفاده رهبران می شود. آنان پیش از رسیدن به قدرت وعده عدالت می دهند ولی پس از رسیدن به قدرت مغلوب خواسته های نفسانی می شوند و با استفاده از اموال عمومی، به لذت جویی می پردازند، حقوق دیگران را پایمال می کنند و با خشونت و کشتار مردم را از مطالبه حقوق باز می دارند». (اخوان الصفا، ۳/۱۷۰)

ادعای «اخوان الصفا» ریشه قرآنی دارد. از منظر قرآن افراد قدرت طلب و ناشایسته با وعده های فریبنده به قدرت می رسند و پس از دستیابی به مقام، راه فساد و ستمگری پیش گرفته و نابودی جان و ثروت مردم را هدف قرار می دهند:

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُ قَوْلَهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ * وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَاسِدَ» (بقره/۲۰۵-۲۰۴)

«از مردم کسانی هستند که سخنان آنها در رابطه با زندگی دنیا تو را به تعجب وامی دارد و خدا را بر آنچه در دل خود دارند، گواه می گیرند و آنها شدیدترین دشمنی را دارند و هرگاه به قدرت برسند در زمین به فساد پیشگی رو می آورند و زراعت و جان مردم را نابود می کنند و خداوند فساد را دوست نمی دارد.»

قدرتمندان ناشایسته و بی کفایت که نفوذ معنوی، انگیزه خدمت رسانی و کفایت کاری ندارند ناگزیر به ایجاد چند دستگی در جامعه می پردازند و با تطمیع بدان و تهدید خوبان، بدر نفاق می پاشند و بدین وسیله حقوق شهروندی بسیاری از افراد جامعه را زیر پای می گذارند. قرآن با یادآوری روش حکومتی فرعون، این مطلب را قابل توجه نشان می دهد که عاشقان قدرت، جامعه را به دو بخش دوست و دشمن، تقسیم می کنند و حماقت را به گروه اول و ستم را به گروه دوم تحفه می دهند تا با سبکسری و نگرانی آنها، زمینه اطاعت شان فراهم گردد:

«فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (زخرف/۵۴)



«[فرعون] قومش را در مسیر حماقت و سبک سری سوق داد و با این تدبیر زمینه اطاعت آنها از او فراهم گردید به این دلیل که آنها قوم فاسق و حق‌گریز بودند.»

«إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (قصص/۴)

«همانا فرعون قدرت را در زمین به دست گرفت و اهل زمین را چند گروه قرار داد و گروهی از آنها را به ناتوانی کشاند، پسران آنها را سر می‌برید و زنان آنها را زنده نگه می‌داشت، یقیناً او از فساد پیشگان بود.»

روش فوق اختصاص به فرعون زمان موسی ندارد. ملاک قدرت طلبی است. کسی که هوس رسیدن به قدرت دارد و بدون شایستگیهای لازم خود را به قدرت می‌رساند حتماً راه فرعون را می‌رود، او از خود برتر را تحت فشار قرار می‌دهد و زیر دستانش را احق بار می‌آورد، پس به هر دو گروه ستم روا می‌دارد. در چنین جامعه مردم نیز قدم جای پای حاکمان می‌گذارند، در نتیجه فساد فراگیر می‌گردد، به همین براساس روایتی پیامبر(ص) می‌فرماید: اگر دانشمندان و فرمانروایان فاسد شوند تمام امت آلوده به فساد می‌شوند. (حرانی/۵۰)

در جامعه ای که به تنش و نزاع قومی، حزبی و زبانی دامن زده می‌شود، تمام افراد جامعه زندگی را با ترس و نگرانی سپری می‌کنند. این نگرانی در تمام عرصه‌های زندگی خود را نشان می‌دهد. در جهان اسلام نامنی ناشی از چند دستگی برخاسته از اراده قدرت سیاسی، به صورت دو چندان مطرح است زیرا حاکمیتهای ناآگاه با فلسفه سیاسی دین، با گذشته طولانی، همیشه در پی ایجاد شکاف و تحریک تعصب قومی، مذهبی و نژادی در جامعه بوده‌اند و اکنون نیز استفاده از این ابزار در جهت حفظ قدرت، جریان دارد و در کنار این عامل، انگیزه استعماری و حساسیت ملی نیز افزوده شده است که براساس آن، وحدت جوامع اسلامی در تضاد با منافع سیاسی و اقتصادی استعمارگران و دامن زدن به حساسیتهای سمتی، سبب آرامش خاطر و دستیابی به اهداف آنان شناخته می‌شود. حساسیتهای ملی در جهان اسلام، رشد تأسف باری داشته است اینک هیچ مسلمانی نمی‌تواند بدون گذرنامه وارد کشورهای مسلمان دیگر شود. بسیاری از کشورهای اسلامی خاطره جنگ بین خود را، فراموش نشدنی می‌دانند، هزینه‌های نظامی سنگین در این کشورها براساس ترس متقابل بین آنها، قابل توجیه می‌نماید. در داخل هر کشور نیز قالبهای قومی، زبانی، و حزبی،

به صورت متقابل همچنان بدبینی می آفریند و این روند از سوی خواص قدرتمند، حکومتها و طمع ورزی قدرتهای بیرونی حمایت می شود.

برون رفت

متون دینی بیشتر، ضمن توجه به امنیت جهانی، امنیت اجتماعی را در قالب امت جستجو می کند. به جامعه اسلامی توصیه می کند که تأمین امنیت تمام کسانی را که به امنیت او احترام قائلند، وظیفه اجتناب ناپذیر خود بداند، از ایجاد تشویش در دل آنها دوری جوید و در صورت امکان از احسان و نیکی به آنها دریغ نرزد. (ممتحنه/۸) در عین حال هر فردی باید خود را عضو پیکر امت اسلامی بشناسد و بعنوان برادر دلسوز نسبت به تمام مسلمانان عشق بورزد و برای تأمین امنیت و آرامش خاطر آنها تا مرز استقبال از شهادت آمادگی داشته باشد. (نساء/۷۵) چنین موضع گیری، در قالب ملت نیز الزامی می نماید. علی رغم تحمیلی بودن واقعیت به نام وحدت ملی، الگوی همدلی کل امت، در این قالب، نیز قابل تطبیق است مسلمانانی که در یک کشور (و واحد جغرافیایی) زندگی می کنند باید حقوق فردی و شهروندی همدیگر را صد در صد رعایت کنند و علاوه بر این، یاری رسانی به همدیگر را که نشانه دوستی و دلسوزی متقابل است، تا مرز ایثار و فداکاری مورد توجه قرار دهند، در عین زمان برقراری روابط دوستانه با سایر مسلمانان را در دیگر کشور، آرمان خود بدانند.

فاصله وضعیت زندگی مسلمانان با وضعیت بایسته ای که باید های فوق را به نمایش می گذارد، بسیار زیاد و تأسف آور است. در کشورهای اسلامی، قتل و مسلمان کشی، ناامنی سیاسی، ناامنی اقتصادی، آسیب زنی به عفت عمومی، بازی با کرامت انسانی، آدم ربایی، شکنجه های متنوع، زورگویی قدرتها، فساد حکومتها و بی تفاوتی در برابر این همه نارسایی، به گونه ای رواج یافته است که پناه جویی به کشورهای نامسلمان شکل یک آرمان را به خود گرفته و ستمدیدگان آروز می کنند که کافران بیایند و برای آنان فضای امنیتی به وجود آورند.

فاصله موجود بین وضعیت امنیت حاکم و وضعیت امنیت بایسته و شایسته در کشورهای اسلامی بسیار زیاد و عمیق است. برداشتن یا کاستن از چنین فاصله کاری جدی، جمعی و دوامداری را می



طلبید. سخنان گفتنی این قلم، در این رابطه با خوانندگان محترم مجله آفاق به صورت خلاصه، در چهار محور زیر قابل مطالعه است:

یکی: ازدیاد ایمان

تجربه طولانی حکومت‌های مستبد و فاقد شایستگی‌های مطرح در فلسفه سیاسی دین و تلاش‌های استعماری دهه های اخیر، بخصوص در حوزه استعمار فکری و فرهنگی، به شناخت دینی مسلمانان آسیب جدی وارد کرده است. علی رغم غنای متون اصلی (در قرآن و سنت) ضعف شفاف سازی در نظام‌های اجتماعی اسلام بر همگان آشکار می باشد.

فعالاً در دانشگاه‌های کشورهای اسلامی عمدتاً علوم انسانی غرب تدریس می شود. در حوزه های علوم دینی پژوهش‌های که صورت می گیرد شکل فردی دارد و شایسته تدریس در مراکز آموزشی نمی نماید، خطبه ها و سخنرانی های دانشمندان اسلامی کلی گوی های است که در بهترین تعبیر شکل موعظه و تذکر را دارد. در محافل دینی تعهد فهمیدن و فهماندن به چشم نمی آید.

باتوجه به اصل ازدیاد ایمان که در قرآن مطرح است (فتح/۴ و انفال/۲) و در هر زمانی زمینه تطبیق دارد، رسالت منادیان احیای فکر دینی این است که ضرورت توسعه شناخت اسلام را در تمام حوزه های زندگی مطرح نمایند و در جهت عمق دادن به آن بکوشند زیرا ازدیاد ایمان با این دو نوع آگاهی دهی دینی، امکان پذیر می باشد و ایمان آوردن مؤمن که قرآن بدان اشاره می کند (نساء/۱۳۶) معنای جز این ندارد.

حقیقت یاد خدا را که سبب آرامش روحی می شود (رعد/۲۸) شناخت عمودی و افقی دین تشکیل می دهد. یاد خدا به این معنا، نه تنها احساس ترس و ناامنی ناشی از توهم و خیال را کاهش می دهد که زمینه چیره شدن بر عوامل ناامنی را نیز فراهم می آورد و به دیگران امنیت را هدیه می دهد. مؤمن که در لغت به معنی امنیت دهنده است می تواند یادآور رابطه ایمان و امنیت اجتماعی باشد و تمام افراد جامعه را وادار کند که در کنار رعایت حقوق فردی و اجتماعی همدیگر، رنج زدایی متقابل را نیز هدف قرار دهند، چنان که در حدیث نبوی آمده است: «تری المؤمنین فی تراحمهم و تواددهم و تعاطفهم کمثل الجسد اذا اشتكى عضو تداعى له سائر جسده بالسهر و الحمى.» (الهندی، ۱۵۳) «مؤمنان را از نظر دلسوزی و دوستی متقابل چون جسدی می بینی که هرگاه عضوی از آن لب به شکایت گشاید، سایر اندام با تب دار شدن و شب بیداری، همصدایی نشان می دهد.»



دو: کنترل اجتماعی

در تفکر دینی، نظارت آگاهانه و مسئولانه جامعه بر رفتار خوب و بد افراد عنوان طرحی را پیدا می کند که عمدتاً نگاه به امنیت اجتماعی دارد. قرآن و سنت از این طرح به عنوان «امر به معروف و نهی از منکر» یاد می کند و بر این باور است که مردان و زنان با ایمان در این رابطه حق سرپرستی و فرماندهی متقابل دارند (توبه/۷۱).

در اصل وجوب و ضرورت این نوع نظارت تردیدی وجود ندارد. اختلاف اسلام شناسان سر این است که این وجوب عینی است یا کفایی. برخی بر این باورند که تمام کسانی که به سن تکلیف می رسند وظیفه نظارت دارند، ولی با اقدام تعداد لازم و کافی، مسئولیت از عهده دیگران بر داشته می شود. جمع دیگر عقیده دارند که وجوب نظارت به معنی یاد شده مثل وجوب نماز است، هر مسلمانی تا آخر عمر باید انجام وظیفه نماید و برای رواج هنجارها و ریشه کنی ضد ارزشها تحت عنوان امر به معروف، اقدام عملی داشته باشد.

بهر حال امر به معروف و نهی از منکر عمدتاً ناظر به تأمین امنیت جامعه است. در روایتی از امام باقر(ع) می خوانیم:

«بها تقام الفرائض و تأمن المذاهب و تحل المكاسب و ترد المظالم و تعمر الارض و يتنصف من الاعدا و يستقيم الامر.» (کلینی، ۵۶/۵)

«به وسیله امر به معروف و نهی از منکر، واجب ها به پا داشته می شود، راه ها امن می گردد. کارها به صورت حلال انجام می پذیرد، حقوق مظلوم باز پس گرفته می شود، زمین به آبادانی می رسد، حق خواهی از دشمن انجام می گیرد و امر اجتماع به استواری نایل می آید.»

قرآن در مورد کنترل اجتماعی دو تعبیر دارد: در آیه (۱۱۰) سوره آل عمران برتری کل امت را متکی می داند بر اجرای طرح کنترل اجتماعی، چنین تعبیری دخالت و اقدام همگان را الزامی نشان می دهد. در آیه دیگر (آل عمران/۱۰۴) این وظیفه به عهده جمعی از امت گذاشته می شود و نه بردوش عموم افراد جامعه! تفاوت دو آیه آشکار است و آشتی دادن آنها سبب اظهاراتی شده است. آیت الله فضل الله بر این باور است که آیه دوم اشاره به شرایط عادی دارد ولی آیه اول وضعیتی را نشان می دهد که هنجار شکنی بشدت گسترش یافته باشد و اقدامات همگانی را تقاضا کند. (فضل الله، ۲۰۵/۶)



ظاهراً آیه اول وضعیت آرمانی را به تصویر می کشد که در آن تمام افراد در رابطه با ارزش گریزها، حساسیت دارند و از توان و انگیزه اقدام باز دارنده نیز، برخوردار می باشند. تلاش همگانی از این نوع در چنین شرایطی، الگو بودن کل امت را در برابر سایر ملتها تحقق می بخشد. آیه دوم ضرورت اجتناب ناپذیر و حداقلی را گوش زد می کند، یعنی در شرایطی که بی تفاوتی گسترش یافته و امت رو به انحلال پیش می رود، نخبه ها، ملزم هستند که امتی را در دل جامعه مسلمان تشکیل دهند برای تجدید حیات ارزشها، در پیکر کل جامعه، تلاش نمایند تا وضعیت آرمانی به وجود آید.

با نبود زمینه فعالیت جمعی نوبت به تلاش فردی می رسد. (سبأ/۴۶). بهرحال تلقی و برداشت یاد شده، از دو آیه مورد بحث، قابل مطالعه است و وضعیت آشفته حاکم بر جهان اسلام نیز چنین اقدامی را ضروری نشان می دهد. ایجاد تحول فراگیر و سراسری در یک زمان کوتاه با اقدامات فردی، باور ناکردنی است. تنها راه چاره این است که با الهام از واژه امت در دو آیه فوق که جمعی و هدفمند بودن را می رساند، نخبگان دردمند با ایجاد یک امت کوچک، در دل امت بزرگ، به مبارزه با دهشت افکنیها پردازند و براساس مشورت و پژوهش در حوزه دین شناسی و روش مبارزه، با عوامل ترس آفرین رویارویی نمایند.

تولد واحدهای مدنی اجتماعی از این نوع و توسعه و تعدد آنها با هدفگیری خودسازی همه جانبه و نبرد با منکرها و زشتیها، زمینه شکل گیری واحدهای بزرگتر و کارآمدتر را فراهم می آورد و این چیزی است که در قرآن تحت عنوان عامل دستیابی به حکومت دینی و امنیت اجتماعی، مورد توجه قرار گرفته است:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور/۵۵)

«خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند وعده داده است که حتماً آنها را در زمین جانشین کند، چنان که اسلافشان را جانشین کرد و دینشان را که برایشان پسندیده، برای آنها پابرجایی بخشد و خوفشان را به ایمنی بدل سازد، آنان مرا بندگی می کنند و چیزی را با من شریک نمی سازند و کسانی که پس از آن، کفر ورزند، پس آنها یقیناً فاسقند.»

واحد‌های مدنی با عناوین مختلف قابل راه اندازی است: واحد ارحام (خویشاوندان و اعضای فامیل)، همسایگان، دوره قرآن، محفل دعا، هیئتهای عزاداری، انجمنهای دانشجویی، اتحادیه های کارگری و صنفی و احزاب و تشکلهای سیاسی، می توانند قالبی برای تعقیب این هدف باشند. البته در صورتی که کارشناسی شده و با برنامه مناسب طراحی و با رنگ و روش دینی راه اندازی کردند و با کاردانی، در حوزه نظارت اجتماعی، نیستی عوامل ناامنی را هدف قرار دهند.

سه: نقد و استیضاح حکومتها

دین از شایسته سالاری، تفسیر ارزشی و چند بعدی دارد. از منظر فلسفه سیاسی دین، برتران در تخصص، عقیده، اخلاق، رفتار اجتماعی، مردم دوستی و زهد، باید با عبور از فیلتر مشورت مردم وظایف حکومتی را به عهده گیرند.

حکومت‌های فعلی براساس شایستگی به معنی فوق شکل نمی گیرند. غالباً انگیزه قدرت طلبی و به قصد تحمیل اراده بشری بر جامعه، زمام قدرت را به دست می گیرند. ترس و نگرانی از هرج و مرج، تنها سبب منطقی و معقول آشتی با چنین حکومت‌هایی می باشد و گرنه آنها در خارج از چارچوب اراده الهی و فطرت انسانها فرمان می رانند و مستحق تحریم می باشند. قرآن ایمان کسانی را که به این تحریم پشت پا می زنند، ایمان پنداری می شناسد:

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَكَّمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا» (نساء/ ۶۰)

«آیا ندیدی کسانی را که می پندارند به قرآن و کتب آسمانی پیشین ایمان دارند [اما] می خواهند داوری را پیش طاغوت برند. درحالی که دستور دارند که به آن کافر شوند، ولی شیطان می خواهد آنها را به گمراهی دوری بکشاند.»

نقد مبنایی حکومتها، پرخطرترین نوع امر به معروف و نهی از منکر می باشد. به همین دلیل در زبان رهبران دینی عنوان افضل الجهاد را به خود اختصاص داده است. (نهج البلاغه / حکمت، ۳۸۲)

حاکمیت، از قدرت فشار فوق العاده برخوردار است. این قدرت جهنمی حیات پاکترین انسانها را در طول تاریخ با اتهامهای بی پایه، گرفته و در شرایط فعلی نیز در امان ماندن از گزند حکومتها، دقت عمیقی را می طلبد. تنها راه موفقیت، دست یازیدن به مبارزه فکری، تربیتی و فرهنگی سازمان



یافته می باشد. با چنین روشی، رشد اهلیت مورد قبول فلسفه سیاسی دین، قابل تحقق و تشکیل حکومت دینی امکان پذیر می نماید.

چهار: تکیه بر اهمیت حقوق الناس

زندگی اجتماعی مسلمانان باید بر مبنای «نه ستمگر باش و نه ستم پذیر» (بقره/۲۷۹) سامان یابد. ستمگری تعبیر دیگری از حق کُشی است که مصادیق متنوع و مستقیم و غیر مستقیم دارد. قرآن بدگوییها (حجرات/۱۱)، اتهام بی عفتی (نور/۴)، تجاوز مالی (بقره/۲۷۹) آسیب به دیگران (اسراء/۳۱) را ستمگری و حق کُشی می داند. هر کدام از این عناوین زیر عنوان های متعددی را پوشش می دهد. نگرانیها و تشویشها غالباً با احساس خطر تجاوز به جان، مال، ناموس و حیثیت، دامنگیر انسان می شود. همانگونه که احساس امنیت و آرامش خاطر نیز ریشه در رواج پرهیز از حق کُشی به معنی یاد شده دارد.

اسلام بر عکس مسیحیت رستگاری را با ایمان، رعایت عدالت و نیکی رسانی امکان پذیر می داند. در این رابطه علاوه بر واجب قرار دادن امر به معروف و همگانی اعلام کردن توصیه به حق، با دو راهکار اساسی، به جنگ با حق کُشی می شتابد تا بدین وسیله امنیت عمومی را تأمین نماید:

۱- کیفر این جهانی

دین به قصد ایجاد فضای امن عمومی، برای دهشت افکنیها، سخت ترین مجازات را در نظر گرفته است. قرآن هراس افکنی را جنگ با خدا و پیامبر دانسته و هراس افکن را مستحق کشتن، به دار کشیدن، قطع دستها و پاها و تبعید می شناسد. (مائده/۳۳) برای پیشگیری از آسیب جانی و کشتن بیگناه، قصاص و مقابله به مثل را تأثیر گذار می داند. (بقره/۱۷۸) قطع دست دزد را کیفری تردید ناپذیر قلمداد می کند. (مائده/۳۸) عذاب و درد شلاق و تازیانه را عامل تأمین عفت عمومی معرفی می کند. (نور/۲۴)

مجازات اسلامی به موارد فوق خلاصه نمی شود: همانگونه آسیب رسانی در جان، مال، ناموس و شرافت، مصادیق گوناگون و مختلفی دارد، در فقه اسلامی کیفر دهی نیز متنوع و متعدد است و اجرای عادلانه آنها می تواند اراده بیم آفرینی را بخشکاند. نه تنها اجرای این حدود که تبلیغ و تبیین روشن آنها نیز در زدودن انگیزه ستمگری مؤثر است.

۲- آموزش ناپذیری حق الناس



حق الناس خواسته و تقاضاهای محسوس و نا محسوسی است که به شخصی و اجتماعی تقسیم می شود. هر فردی آرزو دارد که زندگی، مال، ناموس و منزلت انسانی او در معرض تهدید هموعان او قرار نگیرد. آسایش روحی فرد تنها با رعایت این نوع حق، تأمین نمی شود و او انتظار دارد که حقوق او به عنوان عضو جامعه نیز مورد احترام باشد. زیرا تمام تصمیمهای مربوط به جامعه روی سرنوشت او نیز اثر گذار است. پس نباید بدون مشارکت مستقیم و غیر مستقیم او، به تصویب رسد. حق مشورت دهی و حق بیعت که امروز در قالب انتخابات ارائه می شود در قلمرو حقوق اجتماعی جای دارد، تصمیمهای مربوط به جنگ، صلح، توسعه اقتصادی، توسعه علمی و توسعه فرهنگی نیز باید با نظر دهی مستقیم یا غیر مستقیم فرد صورت گیرد. در یک جمله همسوی نظر مثبت فرد، در همه این زمینهها مبنای عقلانی دارد. پیامبر(ص) مأموریت داشت که کارهای مهم اجتماعی را با پیروانش مشورت کند. (آل عمران/۱۵۹) و مؤمنان (نیز باید با اقتدا به پیامبر(ص)) گامهای مربوط به حیات اجتماعی را بر اساس نظر خواهی و مشورت بردارند. (شوری/۳۸)

حقوق شخصی بیشتر توسط فرد تهدید می شود. ولی حقوق اجتماعی را حکومتها، احزاب و انجمنها زیر پا می گذارند. در هر دو صورت نگرانی و ناامنی به وجود می آید و بی اعتمادی و احساس نگرانی افزایش می یابد.

سخن گفتنی و در خور توجه این است که گناه تجاوز به حقوق الناس را خداوند نمی بخشد. جز رضایت صاحب حق (در دنیا یا در آخرت)، برای گناهکار، راه رهایی وجود ندارد. توجه به این حقیقت، قدرت بازدارندگی فوق العاده دارد. توسعه شناخت حقوق الناس و یادآوری «قابل آمرزش نبودن گناه حق کشی» می تواند نقش چشم گیری، در راستای تأمین امنیت اجتماعی داشته باشد.

پنج. شایسته سالاری دینی

چهار راهکاری که مورد مطالعه قرار گرفت، هر کدام (در صورت انجام درست) می تواند تأثیری در رابطه با ایجاد فضای امن اجتماعی به جا گذارد. ولی راه چاره نهایی تشکیل حکومتی است که توسط صالحان و شایستگان اداره می شود و تأمین امنیت اجتماعی و به کارگیری نظام کیفری دین را هدف اصلی خود می دانند. علی (ع) می فرماید:



«خدایا، می دانی که آنچه را انجام دادم به قصد رسیدن به قدرت و دارایی دنیا نبود، بلکه هدفم بازگرداندن نشانه های دین و آشکار کردن اصلاح شهرهای تو بود تا ستمدیدگان به امنیت برسند و کيفرها به تعطیلی کشیده شده پابگیرند.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۸ یا ۱۳۱)

در چنین حکومتی، بخیل، نادان، جفاکار، تندخوی، رشوه گیر و زیرپاکننده سنت پیامبر، حق مشارکت و قبول سرپرستی را ندارد و گرنه راه ستمگری را پیشه خود می سازد و امت اسلامی را در مسیر هلاکت سوق می دهد. (همان)

بر مبنای «شایسته سالاری دینی» که رشد اعتقادی، فکری، علمی، اخلاقی و مردم دوستی را در خود نهفته دارد، در عصر ظهور حضرت حجت، طبق روایت متواتر از پیامبر(ص)، زمین پر از عدل و داد می شود و ناامنی با تمام گونه هایش ریشه کن می گردد.

منابع و مأخذ

۱. راغب اصفهانی، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، چاپ سوم، تهران انتشارات مرتضوی، ۱۳۸۳.
۲. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دائرة المعارف قرآن، چاپ دوم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
۳. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی فرهنگ اصطلاحات و مکتبهای سیاسی، چاپ سوم، انتشارات مروارید، ۱۳۷۳، به نقل از مرکز فرهنگ معارف قرآن، ۴/۳۹۰.
۴. هاشمی، محمد، حقوق بشر و آزادیهای اساسی، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۴.
۵. مستر هاکس، قاموس کتاب مقدس، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷.
۶. عنایت، حمید، بنیاد فلسفه سیاسی در غرب، چاپ پنجم، تهران، نشر زمستان، ۱۳۸۶.
۷. اریک فروم، رسالت زیگموند فروید، ترجمه فرید جواهر الکلام / ۱۳۰ به نقل از جعفری، محمد تقی، حکمت اصول سیاسی اسلام، چاپ اول، قم، بنیاد نهج البلاغه ۱۳۶۹.
۸. فروغی، محمد علی، سیر حکمت در اروپا، چاپ سوم تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۵.
۹. ایان باربور، علم و دین، بهاء الدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۳.
۱۰. آیزاک آسیموف، سرگذشت زیست شناسی، ترجمه محمود بهزاد، شرکت سهامی کتابهای جیبی.
۱۱. ویل دورانت، درسهای تاریخ، ترجمه احمد بطحایی، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۴.
۱۲. الکساندر ماتیل، دائرة المعارف ناسیونالیسم، ترجمه نوراالله مرادی و همکاران، چاپ اول، تهران، کتابخانه وزارت خارجه، ۱۳۸۳.



۱۳. داوری اردکانی، رضا، فلسفه، سیاست و خشونت، چاپ اول، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۸۵.
۱۴. صناعی، محمود، آزادی فرد و قدرت دولت، چاپ چهارم، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۷۹.
۱۵. منتسکیو، روح القوانین، ترجمه علی اکبر مهتدی، چاپ هشتم، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۲.
۱۶. برتراند راسل، قدرت، ترجمه نجف دریابندری، چاپ سوم، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۱.
۱۷. بلخی، جلال الدین، مثنوی معنوی، دفتر سوم ب ۹۸۰.
۱۸. لوئیس معروف، المنجد، واژه سلم.
۱۹. صدوق، علل الشرایع، نجف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۶هـ.
۲۰. صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر.
۲۱. ولفگانگ برزینکا، نقش تعلیم و تربیت در جهان امروز، ترجمه مهر آفاق بایبوردی، چاپ اول، تهران نشر مرکز، ۱۳۸۲.
۲۲. چپرا، محمد عمر، اسلام و توسعه اقتصادی، ترجمه محمد تقی پور و سید اسحاق علوی، چاپ اول، قم، دانشگاه مفید، ۱۳۸۳.
۲۳. طبرسی، فضل، مجمع البیان، ترجمه علی کرمی، چاپ اول، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ، ۱۳۸۰.
۲۴. منسوب به امام صادق، مصباح الشریعة، موسسه اعلمی، چاپ اول.
۲۵. آمدی، عبد الواحد، غرر الحکم.
۲۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۷. اخوان الصفا، رسائل اخوان الصفا، دفتر تبلیغات، ۱۳۶۳، به نقل از جمعی از مولفان، تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام، چاپ چهارم، تهران، پژوهشکده، حوزه و دانشگاه، ۹۹/۱۳۸۲.
۲۸. الحرانی، حسن، تحف العقول عن آل الرسول، چاپ دوم، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۰.
۲۹. متقی علی، کنز العمال، بیروت، موسسه الرسالة، ۱۴۰۵.
۳۰. فضل الله، سید محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، چاپ سوم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۸هـ.
۳۱. نهج البلاغه، ترجمه علی اصغر فقیهی، چاپ سوم، قم، انتشارات آیین دانش، ۱۳۸۶.

